



ISSN:2588-7033



Christians Loyal to Iran in the First Russo-Iranian War: Reassessing a Forgotten Alliance (1804–1813)

Goodarz Rashtiani ^{a*}

^a Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

KEYWORDS

Russo-Iranian War
(1804-1813),
South Caucasus,
Iran-loyal Christians

Received: 01 October 2025;
Accepted: 20 December 2025

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2025.2073298.1643

ABSTRACT

This study revisits the First Russo-Iranian War (1804–1813 / 1219–1228 AH) in order to move beyond the conventional narrative that frames it merely as a clash between Islam and Christianity or Iran and Russia, and instead highlights the role of Christian communities loyal to Iran. The central question is why and how groups of Georgians, Armenians, mountain tribes, and even Russian deserters chose Iran as their ally against the Christian Russian Empire. To address this, the research employs the theoretical frameworks of “multiple loyalties” in premodern empires and the postcolonial concept of “local agency.” Methodologically, it relies on historical-documentary analysis of Persian, Russian, and Georgian sources, with case studies of figures such as Prince Alexander Bagrationi, Armenian meliks, and Samson Makintsev. The findings show that long-standing historical ties with Iran since the Safavid era, economic interests, and concerns over Russian bureaucratic domination, and hopes of preserving local autonomy were decisive factors in these alliances. Supported by Qajar political and financial measures, these alliances gave rise to widespread military and propagandistic resistance. Russia responded with harsh repression, exile of elites, and population displacement, thereby transforming the power structure of the Caucasian. The study concludes that this war was not a purely religious confrontation but rather a stage for the complex agency of the peoples of the Caucasus.

* Corresponding author.
E-mail address: rashtiani@ut.ac.ir
©Author





مسیحیان وفادار به ایران در جنگ اول با روسیه؛ بازخوانی یک اتحاد فراموش شده (۱۲۱۹-)

(۱۲۲۸ق/۱۸۰۴-۱۸۱۳م)

گودرز رشتیانی^{الف}

^{الف} استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، rashtiani@ut.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
جنگ ایران و روسیه (۱۲۱۹- ۱۲۲۸ق/۱۸۰۴- ۱۸۱۳م)، قفقاز جنوبی، مسیحیان ایران‌گرا	این مقاله با بازخوانی جنگ اول ایران و روسیه (۱۲۱۹-۱۲۲۸ق/۱۸۰۴-۱۸۱۳م) می‌کوشد از روایت‌های ساده‌انگارانه‌ای که آن را صرفاً تقابل اسلام و مسیحیت یا ایران و روسیه معرفی کرده‌اند فراتر رود و به نقش جوامع مسیحی وفادار به ایران بپردازد. مسئله اصلی تحقیق آن است که چرا و چگونه گروه‌هایی از گرجیان، ارمنیان، قبایل کوهستانی و حتی افسران فراری روس، ایران را به عنوان متحد خود در برابر امپراتوری مسیحی روسیه برگزیدند. این پرسش در چارچوب نظری «وفاداری‌های چندگانه» و رویکرد پسااستعماری «عاملیت بومی» بررسی شده و روش پژوهش بر پایه تحلیل اسناد فارسی، روسی و گرجی و مطالعه موردی شخصیت‌هایی چون الکساندر میرزا، ملیک‌های ارمنی و سامسون‌خان ماکیتسفس استوار است. یافته‌ها نشان می‌دهد که پیوندهای تاریخی با ایران از عصر صفوی، منافع اقتصادی و نگرانی از سلطه بوروکراتیک روسیه، و همچنین امید به حفظ استقلال محلی، مهم‌ترین عوامل این انتخاب بودند. این اتحادها با حمایت سیاسی و مالی قاجار تقویت شد و مقاومت‌های میدانی و تبلیغاتی گسترده‌ای را شکل داد. در مقابل، امپراتوری روسیه با سرکوب خشن، تبعید نخبگان و جابه‌جایی جمعیتی واکنش نشان داد و ساختار قدرت قفقاز را دگرگون ساخت. نتیجه پژوهش تأکید می‌کند که این جنگ نه صرفاً نزاعی دینی، بلکه صحنه‌ای از عاملیت پیچیده مردمان قفقاز بود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۹ مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه: فراتر از دوگانه دین و امپراتوری

در سپتامبر ۱۸۰۴م/رجب ۱۲۱۹ق، ژنرال «پاول دیمیترویچ سیسیانوف»، فرمانده کل نیروهای روسی در قفقاز، (برای بحث تفصیلی درباره اقدامات او در قفقاز نک: مرشدلو، ۱۳۹۸) در نامه‌ای به دربار سن پترزبورگ با اطمینان نوشت که «مسیحیان این دیار، به ویژه ارمنیان و گرجیان، بی‌صبرانه منتظرند تا از یوغ ایرانیان مسلمان آزاد شوند و زیر سایه امپراتور مقدس ما قرار گیرند» (نک: Atkin, 1980: 68). این عبارت، سنگ بنای روایتی را تشکیل می‌دهد که برای دو سده بر تاریخ‌نگاری جنگ‌های ایران و روسیه سایه افکنده است: روایت یک جنگ صلیبی مدرن میان اسلام و مسیحیت، شرق و غرب، و استبداد و تمدن. با این حال، در همان روزهایی که سیسیانوف نامه خود را می‌نوشت، شاهزاده گرجی الکساندر میرزا در اردوی عباس میرزا در تبریز مشغول سازماندهی یک هنگ از سربازان گرجی بود و همزمان نامه‌هایی آتشین به سران قبایل قفقاز می‌نوشت و آنان را به «جهاد علیه اشغالگران روس» فرا می‌خواند (رشتیانی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹).

*نویسنده مسئول

این تناقض آشکار، قلب مسئله‌ای است که این مقاله به آن می‌پردازد. جنگ اول ایران و روسیه (۱۲۱۹-۱۲۲۸ ق/۱۸۰۴-۱۸۱۳ م) صرفاً یک درگیری نظامی میان دو امپراتوری رقیب نبود، بلکه یک بحران عمیق هویتی و سیاسی برای مردمان قفقاز بود که آنان را در برابر انتخابی سرنوشت‌ساز قرار می‌داد. تاریخ‌نگاری سنتی، به ویژه در دوران شوروی و همچنین در گفتمان ملی‌گرای ایرانی، تمایل داشته است تا این انتخاب‌ها را در چارچوب‌های ایدئولوژیک ساده‌شده تحلیل کند. تاریخ‌نگاری شوروی اغلب این جنگ را به عنوان یک «مأموریت رهایی‌بخش» برای الحاق داوطلبانه مردمان قفقاز به روسیه مترقی تصویر می‌کرد (Atkin, 1980: 2-4)، در حالی که تاریخ‌نگاری ملی‌گرای ایرانی بر جنبه‌های «دفاع از تمامیت ارضی» و «مقابله با تجاوز اجنبی» تأکید ورزیده است. در هر دو روایت، نقش کنشگران محلی، به ویژه اقلیت‌های مسیحی که با ایران متحد شدند، یا نادیده گرفته شده، یا به عنوان یک حاشیه بی‌اهمیت و یا «خیانت» به آرمان مسیحی تقلیل داده شده است.

این پژوهش با عبور از این چارچوب‌های محدودکننده، تلاش می‌کند تا با محور قرار دادن این گروه‌های فراموش‌شده، روایتی نو از جنگ ارائه دهد. هدف اصلی، پاسخ به این پرسش بنیادین است: چرا و چگونه بخشی از جوامع مسیحی قفقاز، برخلاف انتظار، ایران را به عنوان متحد خود در برابر یک امپراتوری مسیحی برگزیدند؟

۱.۱. چارچوب نظری

برای تبیین رفتار و انتخاب‌های گروه‌های مسیحی قفقاز در جنگ نخست ایران و روسیه، از دو چارچوب مکمل استفاده شده است: «وفاداری‌های چندگانه» و «مطالعات پسااستعماری». ادبیات تاریخی مربوط به امپراتوری‌های پیشامدرن نشان می‌دهد که هویت و وفاداری سیاسی در چنین ساختارهایی معمولاً تک‌بعدی نبوده است، بلکه افراد و گروه‌ها شبکه‌ای از تعلقات هم‌زمان و متداخل را تجربه می‌کردند (نک: Barkey, 2008). در نتیجه، وفاداری نه صرفاً بر پایه دین، بلکه با ترکیبی از عوامل مانند خاستگاه خاندانی، موقعیت طبقاتی، منافع اقتصادی، روابط خویشاوندی و پیوندهای سیاسی شکل می‌گرفت.

کاربست این چارچوب در مطالعه جنگ ایران و روسیه به ما امکان می‌دهد تا از دوگانه‌های ساده‌انگارانه «مسیحی-مسلمان» یا «ایرانی-روسی» عبور کنیم. برای مثال، یک شاهزاده گرجی می‌توانست هم ارتدوکس باقی بماند، هم به خاندان باگراتیونی وفادار باشد و هم در خدمت شاه ایران قرار گیرد؛ بدون آن که این وفاداری‌ها الزاماً در تعارض با یکدیگر قرار گیرند. این نگاه چندلایه، از تقلیل‌گرایی تاریخی جلوگیری می‌کند و فهمی پیچیده‌تر از انتخاب‌های سیاسی در قفقاز به دست می‌دهد.

رویکرد دوم برگرفته از نظریه‌های پسااستعماری است که بر «عاملیت بومیان» (Native Agency) و مقاومت در برابر «پروژه‌های امپریالیستی» تأکید می‌کنند. به تعبیر «هومی بابا» (۱۹۹۴ م)، استعمار نه تنها فرایند سلطه، بلکه صحنه «مذاکره» میان قدرت استعماری و جوامع محلی است؛ جایی که حاشیه‌ها می‌توانند با راهبردهای متنوع، نظم امپریالیستی را به چالش بکشند. همچنین «اسپیوک» (۱۹۸۸ م) با طرح پرسش مشهور خود - «آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟» - توجه ما را به صداها و کنش‌های گروه‌هایی جلب می‌کند که معمولاً در روایت‌های رسمی محو یا خاموش شده‌اند. در پرتو این دیدگاه، اتحاد بخشی از جوامع مسیحی قفقاز با ایران را می‌توان نه وابستگی منفعلانه، بلکه «کنشی آگاهانه برای حفظ استقلال محلی، ساختارهای سنتی قدرت و مقابله با بوروکراسی متمرکز روسیه» دانست.

ترکیب این دو چارچوب نظری-تحلیلی، امکان مطالعه هم‌زمان سطوح خرد و کلان را فراهم می‌آورد: «وفاداری‌های چندگانه»

برای فهم رفتار نخبگان و گروه‌های محلی و تبیین انگیزه‌های متنوع آنان کارآمد است و نظریه «پسااستعماری» ابزاری نظری برای تحلیل جنگ قفقاز به‌عنوان صحنه‌ای از «تقابل پروژه‌های امپریالیستی و مقاومت بومی» در اختیار ما می‌گذارد. از این منظر، مقاومت شاهزادگان باگراتیونی، ملیک‌های ارمنی یا قبایل اوستیایی و کاباردی، در عین تفاوت‌هایشان، نمونه‌هایی از وفاداری‌های سیال و کنشگری ضداستعماری هستند که روایات سنتی را به چالش می‌کشند.

برای نیل به این هدف، ساختار مقاله در چند بخش اصلی تنظیم شده است. بخش نخست به تحلیل عمیق زمینه تاریخی روابط ایران و قفقاز از دوره صفویه تا آستانه جنگ می‌پردازد تا ریشه‌های تاریخی این وفاداری‌ها را روشن سازد. بخش‌های بعدی به تفصیل به تحلیل ابعاد مشارکت نظامی، سیاسی و لجستیکی هر یک از گروه‌های مسیحی وفادار به ایران - گرجی‌ها، ارمنی‌ها، قبایل کوه‌نشین و فراریان روس - اختصاص یافته است. سپس مقاله برای ایجاد توازن، به بررسی دلایل گرایش بخش دیگری از مسیحیان به روسیه می‌پردازد تا پیچیدگی صحنه را به طور کامل نشان دهد. در ادامه، واکنش خشونت‌بار امپراتوری روسیه به این مقاومت‌ها و سرنوشت این متحدان پس از شکست ایران تحلیل خواهد شد. در نهایت، مقاله با یک نتیجه‌گیری جامع، به جمع‌بندی یافته‌ها و تأکید بر اهمیت بازخوانی این فصل از تاریخ برای درک بهتر هویت‌های چندلایه در منطقه قفقاز پایان می‌یابد.

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات چند دهه اخیر درباره جنگ نخست ایران و روسیه (۱۲۱۹-۱۲۲۸ق/۱۸۰۴-۱۸۱۳م) از رویکردهای کلان نظامی-دیپلماتیک کلاسیک فاصله گرفته و بخشی از «عاملیت محلی» را برجسته کرده است؛ با این حال هنوز تصویر یکپارچه‌ای از پیوند ساختاری قیام‌های قفقازی با سیاست و لجستیک قاجار در بسیاری از روایت‌ها شکل نگرفته است. در زبان فارسی، پژوهش گودرز رشتیانی با عنوان «(شاهزاده ایران‌گرا؛ بررسی وضعیت گرجستان و نقش الکساندر میرزا در جنگ‌های ایران و روسیه» از نخستین کوشش‌های نظام‌مند برای بازسازی شبکه مکاتبات الکساندر میرزا، فرامین فتحعلی‌شاه و هماهنگی میدانی با اردوی عباس میرزا است؛ خود نویسنده تصریح می‌کند که منابع روسی غالباً این کنشگری را نادیده گرفته یا کم‌اهمیت نشان داده‌اند. همچنین گزارش او از فرامین جمادی‌الثانی ۱۲۱۹ق به قبایل اوسی/کاباردی/چچن و از نقش الکساندر میرزا در واسطه‌گری و بسیج منطقه‌ای، بُعد لجستیکی-تبلیغاتی پیوند با قاجار را مستند می‌کند. (رشتیانی، ۱۳۸۹)

در مطالعات گرجی و روسی مربوط به قیام‌های گرجیان (مانند قیام‌های متیولتی در سال ۱۸۰۴ و کاختی در سال ۱۸۱۲)، پوشش رویدادها، بسترهای اجتماعی و سازوکار سرکوب روسیه غالباً دقیق است و برای بازسازی میدان سودمند؛ اما نسبت این قیام‌ها با هماهنگی منسجم با دربار قاجار/عباس میرزا عموماً کانون بحث نبوده و در بهترین حالت، پراکنده و حاشیه‌ای دیده شده است، برای نمونه، روایت‌های «تاریخ گرجستان» در گزارش قیام‌ها تمرکز رویدادمحور دارند و پیوندهای ساختاری با سیاست قاجار را کمتر می‌کاوند. (Bournoutian, 2021, 2007) این همان شکافی است که مقاله حاضر با نشان دادن هم‌زمان سطوح میدانی (هنگ‌ها/قبایل) و سطوح راهبردی (مکاتبات/موجب/فرامین) مورد توجه می‌گیرد.

در پژوهش‌های انگلیسی، کتاب جورج برونوتیان (Bournoutian, 2021) جامع‌ترین صورت‌بندی نظامی-سیاسی جنگ را عرضه می‌کند (پیشگفتار و فصل‌های پایانی به ترسیم مرز، روند نبردها و مذاکرات اختصاص دارد)؛ اما موضوع اصلی این کتاب «مسیحیان وفادار به ایران» نیست و اطلاعات مستقیمی درباره این خوشه خاص اندک است؛ تمرکز اصلی بر پویای میدانی، فرماندهی، پیمان گلستان و چیدمان نیروهاست. با این حال، داده‌های پراکنده آن (ضمائم شرح احوال و رخدادهای صحنه قفقاز)

برای قرار دادن مطالعه ما در بستر بزرگ‌تر جنگ مفید است

در کنار این چارچوب‌ها، دو مطالعه موردی روسی‌زبان برای مدعای «وفاداری‌های چندگانه» با اهمیت هستند. دمننف (Bournoutian, 2024) با تحلیل «نامه‌های فتنه‌انگیز» الکساندر باگراتیونی، نشان می‌دهد جنگ روانی/تبلیغاتی ضدروسی چگونه کار کرد و چه تأثیری در شعله‌ورشدن شورش‌های محلی داشت. همچنین بازلینکو (Базиленко, 2012) با زندگی‌نگاری سامسون یا کوولویچ ماکینتسِف (سامسون‌خان) — افسر گریخته از ارتش تزار و فرمانده «هنگ بهادران» در خدمت عباس میرزا — نمونه روشنی از جابجایی وفاداری‌های شخصی-حرفه‌ای در متن جنگ ارائه می‌دهد.

کتاب «هویت، منفعت، قدرت؛ وفاداری سیاسی ارمنه قفقاز (۱۵۰۱-۱۸۲۸ م)» وجود اشتراک لفظی «وفاداری سیاسی»، بر تحول هویتی-سیاسی در بازه‌ای وسیع متمرکز است و نه به‌طور مستقیم بر «ائتلاف مسیحیان ایران‌گرا» در جنگ ۱۸۰۴-۱۸۱۳؛ بنابراین در ارتباط مستقیم با مقاله حاضر قرار نمی‌گیرد.

۳. زمینه تاریخی: ریشه‌های یک وفاداری دیرینه

برای درک این که چرا در سال ۱۲۱۹ ق/۱۸۰۴ م یک شاهزاده گرجی یا یک ملیک ارمنی حاضر بود در کنار سپاه قاجار بجنگد، باید از وقایع آن روزگار فراتر رفته و به عمق چند صد ساله پیوندهای ایران و منطقه قفقاز نگریم. وفاداری این گروه‌ها به ایران، پدیده‌ای خلق‌الساعه یا فرصت‌طلبانه نبود، بلکه ریشه در یک تاریخ طولانی از همزیستی، ادغام سیاسی، و تبادلات فرهنگی داشت که ساختار قدرت و هویت را در منطقه شکل داده بود.

۳.۱. میراث صفوی: قفقاز به مثابه بخشی از ممالک محروسه ایران

از زمان شاه اسماعیل یکم (حک: ۹۰۷-۹۳۰ ق/۱۵۰۱-۱۵۲۴ م) و به ویژه در دوران شاه عباس یکم صفوی (حک: ۹۹۵-۱۰۳۸ ق/۱۵۸۷-۱۶۲۹ م)، قفقاز صرفاً یک منطقه مرزی و جدا برای ایران نبود، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از «ممالک محروسه ایران» محسوب می‌شد. از روایات موجود چنین برمی‌آید که از همان زمان برآمدن صفویان در ایران، شاهزادگان قلمروهای گرجی که پس از فروپاشی پادشاهی یکپارچه گرجستان، پیوسته در حال رقابت با یکدیگر و مقاومت در برابر پیشروی عثمانی بودند، حکومت ایران را به عنوان هم‌پیمان خود در این جدال‌ها قلمداد می‌کردند (برای نمونه، ر.ک: منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۴۰/۱). بعدها سیاست‌های شاه عباس یکم در انتقال ده‌ها هزار گرجی، ارمنی و چرکس به مناطق داخلی ایران و تشکیل نیروی نظامی جدیدی به نام «غلامان خاصه» از این نخبگان مسیحی، ساختار سیاسی-اجتماعی ایران را برای همیشه دگرگون کرد (Matthee, 1999, 37-41). این نخبگان قفقازی، مانند خاندان «اوندیلاذه» گرجی (Մնժուկյան/Undiladze) - الله‌وردی خان گرجی و فرزندانش امامقلی خان و داودخان از این خاندان بودند) به بالاترین مناصب لشکری و کشوری دست یافتند و به بخشی از هیئت حاکمه ایران تبدیل شدند (درباره خاندان‌های گرجی در ایران عهد صفوی و ترقی آنان، نک: Maeda, 2003: 243-278). این فرآیند ادغام، یک رابطه دو سویه ایجاد کرد: از یک سو، نخبگان قفقازی به فرهنگ، زبان و رسوم دربار ایران خو گرفتند و از سوی دیگر، دربار ایران نیز به حضور و نفوذ آنان در ساختار قدرت عادت کرد.

در کنار ورود گرجیان به مناطق درونی فلات ایران و ترقی آنان در ساختار دیوانی حکومت صفوی، ایالات خاوری دیار گرجستان نیز بخشی از قلمرو ایران زمین بودند و «گرجستان کارتل-کاختی» در تقسیم‌بندی جغرافیایی ایران عهد صفوی، یکی از چهار «ولایت»

ایران (در کنار عربستان مُشعشعی، کردستان آردلان و لرستان فیلی) به شمار می‌آید (تذکره الملوک، ۱۳۷۸: ۴-۵؛ انصاری، ۱۳۸۵: ۱۸۴). والیان گرجستان در ساختار حکومتی ایران اواخر عهد صفوی اعتبار بسیاری داشتند (انصاری، ۱۳۸۵: ۱۸۴)، چنان‌که برخی از مناصب کلیدی آن دوره مانند «داروغگی اصفهان» و «سپهسالاری ایران» (البته نه همیشه) به والیان گرجستان یا خویشاوندان ایشان واگذار می‌شد. همچنین عرایض و نامه‌های والیان عربستان مُشعشعی (حدود غربی خوزستان به مرکزیت هویزه) و گرجستان کارتلی-کاختی همواره به وزیر دیوان اعلی (اعتمادالدوله) سپرده می‌شد (همان، ۱۸۸. همچنین قس: مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۴۷-۳۵۷). به‌رغم این که والیان گرجستان اغلب از سوی شاه صفوی ایران منصوب می‌شدند، اما در اداره امور داخلی خود از استقلال قابل توجهی برخوردار بودند (Rayfield, 2021: 190-195). این گونه از «حاکمیت نیمه‌متمرکز» که مشخصه شاهنشاهی‌های ایران بود، به نخبگان محلی اجازه می‌داد تا ضمن حفظ هویت و ساختارهای سنتی خود، از مزایای پیوند با یک قدرت بزرگ منطقه‌ای بهره‌مند شوند. این میراث تاریخی، یک حافظه جمعی از «نظم ایرانی» در قفقاز ایجاد کرد که حتی پس از سقوط صفویه و در دوران آشفته‌گی‌های قرن دوازدهم هجری/هجدهم میلادی نیز زنده باقی ماند.

۲.۳. قرن هجدهم: عصر خانات و ظهور رقیب شمالی

سقوط اصفهان (۱۱۳۵ق/۱۷۲۲م) و ظهور نادرشاه افشار (حک: ۱۱۴۸-۱۱۶۰ق/۱۷۳۶-۱۷۴۷م)، هرچند برای مدتی کوتاه قدرت ایران را در قفقاز احیا کرد، اما در بلندمدت به تضعیف آن انجامید. در این دوره، جنگ‌های طولانی، خشن و فرساینده نادرشاه با مردمان بومی منطقه، به ویژه «لزگیان» کوه‌نشین منطقه داغستان و شروان که از اواخر عهد فرمانروایی صفویان به سرکشی پرداخته بودند (درباره این جنگ‌ها، نک: استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۲۷-۲۳۹)، نه تنها دستاورد نظامی و سیاسی چندان چشم‌گیری برای وی به ارمغان نیاورد، بلکه به مرور سبب پیدایش نگاهی بدبینانه از سوی بومیان به دودمان افشاریه شد که طبیعتاً گاه این نگاه به حکومت ایران نیز تسری پیدا می‌کرد (درباره جلوه‌ای از این نگاه منفی، نک: وزیرآف، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۸).

ناگفته نماند که پیش از برآمدن نادرشاه و در گرماگرم محاصره و سپس سقوط اصفهان به دست شورشیان غلزاری در سال ۱۱۳۵ق/۱۷۲۲م، قفقاز از نخستین مناطق قلمرو ایران بود که مورد تهدید خارجی قرار گرفت. در آن ایام، از سمت غرب قفقاز عثمانیان که خصم دیرینه و هم‌اورد سنتی ایرانیان در منطقه بودند، از ناتوانی حکومت صفوی سود جسته و بخش‌هایی از قفقاز را تحت سلطه خود درآورده بودند. با این که یورش عثمانی به منطقه تهدید قابل انتظاری بود، اما آنچه که در آن سال‌ها مایه شگفتی شد، ورود نیروی خارجی جدید و نوظهوری به نام «روسیه» به قفقاز بود. روسیه که در آغاز سده هجدهم میلادی، برنامه‌های اصلاحی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی گسترده‌ای را به سرکردگی تزار-امپراتور پتر یکم کبیر (حک: ۱۶۸۲-۱۷۲۱م) از سر گذرانده بود و پس از شکست دادن حریف قوی‌پنجه‌ای چون پادشاه کارل دوازدهم سوئد (حک: ۱۶۹۷-۱۷۱۸م) در جنگ بزرگ شمالی (۱۷۰۰-۱۷۲۱م)، به یکی از قدرت‌های بزرگ اروپای شرقی در خشکی و دریا تبدیل شده بود، با دست‌اندازی به بخش‌هایی از قلمرو ایران در شمال از جمله منطقه قفقاز، برای نخستین بار به طور جدی وارد سیاست‌های منطقه شد (نک: Lee, 2013: 30-31). هرچند بعدها نادرشاه افشار عثمانیان و روس‌ها را از قفقاز بیرون راند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۸۲ و ۲۴۶-۲۴۷)، اما عثمانیان و به ویژه روس‌ها همواره مترصد فرصتی برای ورود به منطقه بودند.

پس از قتل نادرشاه افشار (۱۱۶۰ق/۱۷۴۷م)، بار دیگر نفوذ سنتی حکومت مرکزی ایران در قفقاز تضعیف شد و این دیار به مجموعه‌ای از خان‌نشین‌های نیمه‌مستقل (ایروان، گنجه، قره‌باغ، شکی، شیروان، باکو و غیره) و پادشاهی گرجستان شرقی (کارتلی-کارتل) تبدیل شد.

کاختی) تحت حکومت «اراکلی دوم» (هراکلیوس یا اراکلی خان؛ حک: ۱۷۴۴-۱۷۹۸م) تقسیم شد. این واحدهای سیاسی در یک شبکه پیچیده از رقابت‌ها و اتحادها با یکدیگر و همچنین با دو قدرت بزرگ مسلمان همسایه، یعنی سلطنت عثمانی و ایران در حال بازسازی زنده، قرار داشتند (Bournoutian, 2021: 3-5؛ نیز نک: وزیراف، ۱۳۸۶: ۵۰). همچنین در همین دوران بود که روسیه به عنوان یک بازیگر جدید و قدرتمند وارد صحنه شد. امپراتوری روسیه با انگیزه‌های ژئوپلیتیک (مقابله با عثمانی و بریتانیا)، اقتصادی (نظارت بر مسیرهای تجاری) و ایدئولوژیک (شعار حمایت از مسیحیان)، سیاست پیشروی تدریجی به سمت جنوب را در پیش گرفت. نقطه عطف این سیاست، امضای پیمان «گئورگی یفسک» (Georgievsk) در سال ۱۱۹۷ق/۱۷۸۳م میان اراکلی دوم و کاترین کبیر روسیه (حک: ۱۷۶۲-۱۷۹۶م) بود (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۹۱/۱). اراکلی که از تهدیدات همسایگان مسلمان و عدم حمایت مؤثر از سوی ایران ضعیف شده به ستوه آمده بود، با این پیمان گرجستان را تحت‌الحمایه روسیه قرار داد (Rayfield, 2012: 251-253). او امیدوار بود که با این اقدام، امنیت و استقلال پادشاهی خود را تضمین کند، اما در عمل، این پیمان دروازه را برای نفوذ و سلطه کامل روسیه گشود (Atkin, 1980: 25-28).

۳.۳. واکنش سلسله نوپای قاجار: لشکرکشی آقامحمدخان و پیامدهای آن

ظهور آقامحمدخان قاجار و تلاش او برای احیای ایران عهد صفوی، معادلات را به کلی تغییر داد. او قفقاز را پاره‌ای از قلمرو ایران می‌دانست و تمرد اراکلی دوم و عقد پیمان با روسیه را خیانت تلقی می‌کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۲؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۹/۱-۴۰). لشکرکشی او به تفلیس در سال ۱۲۰۹ق/۱۷۹۵م و فتح این شهر (درباره واقعه فتح تفلیس بر پایه روایت مورخان ایرانی حامی دودمان قاجار، ر.ک: ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۲-۲۸۰؛ دُثلی، ۱۳۵۱: ۲۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۰/۱؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۷۷؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۲۶۶/۹؛ همو، ۱۳۷۳: ۳۲۱)، یک رویداد مهم با پیامدهای دوگانه بود: از یک سو، این حمله، خاطره‌ای نه چندان مثبت از قاجاران در ذهن گرجی‌ها باقی گذاشت و بخشی از نخبگان را به این نتیجه رساند که تنها راه نجات گرجستان، پناه بردن به آغوش روسیه است (Rayfield, 2012: 256؛ جهت یک ارزیابی از فتح تفلیس و روایات مربوط به این رویداد، نک: زرگری‌نژاد، ۱۴۰۱: ۳۰۹-۳۱۴). اما از سوی دیگر، این لشکرکشی به همه حاکمان محلی قفقاز نشان داد که ایران بار دیگر به عنوان یک قدرت بزرگ به صحنه بازگشته و قادر است حاکمیت سنتی خود را به هر طریقی اعمال کند (Bournoutian, 2021, 15-16). این رویداد، وفاداری بسیاری از خان‌ها و حتی بخشی از اشراف گرجی را که از سیاست‌های اراکلی ناراضی بودند، به ایران جلب یا تقویت کرد (برای نمونه، نک: جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۰-۲۱).

با وجود این، مرگ ناگهانی آقامحمدخان و سپس مرگ مرموز گیورگی دوازدهم (گرگین خان والی؛ حک: ۱۷۹۸-۱۸۰۰م)، پادشاه گرجستان و جانشین اراکلی دوم، خلأ قدرتی در منطقه ایجاد کرد که روسیه به سرعت از آن بهره‌برداری کرد. در سال ۱۲۱۶ق/۱۸۰۱م امپراتور الکساندر یکم روسیه (حک: ۱۸۰۱-۱۸۲۵م) با نادیده گرفتن حقوق جانشینان گیورگی دوازدهم، رسماً الحاق کامل گرجستان شرقی به امپراتوری روسیه را اعلام کرد (Atkin, 1980: 41-43; სტორიის ნარკვევები, 1973: 580-585). این اقدام یک‌جانبه که نقض آشکار پیمان گئورگی یفسک و سنت‌های دیرینه منطقه بود، دربار قاجار و شخص فتحعلی‌شاه (حک: ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق/۱۷۹۷-۱۸۳۴م) را به واکنش واداشت و زمینه‌ساز آغاز جنگ اول ایران و روسیه در سال ۱۲۱۹ق/۱۸۰۴م شد. در این نقطه، نخبگان قفقازی، به ویژه خاندان سلطنتی مخلوع

باگراتیونی، در برابر یک انتخاب قطعی قرار گرفتند: پذیرش سلطه کامل روسیه یا مبارزه برای احیای نظم قدیم با یاری ایران (در باب اسباب آغاز دوره نخست جنگ‌های ایران و روسیه و نقش نخبگان قفقازی در این راستا، نک: جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۲۰-۲۳).

۴. شاهزادگان جنگاور: مقاومت سلطنت‌طلبان گرجی

در میان تمام گروه‌های مسیحی که در کنار ایران جنگیدند، نقش شاهزادگان تبعیدی خاندان باگراتیونی گرجستان، به ویژه الکساندر میرزا (Aleksandre Batonishvili)، پسر اراکلی دوم، از همه برجسته‌تر و نمادین‌تر بود. مقاومت او و برادرانش، صرفاً یک اقدام نظامی نبود، بلکه یک کارزار سیاسی و تبلیغاتی تمام‌عیار برای بازگرداندن سلطنت سرنگون‌شده و بیرون راندن روس‌ها از قفقاز بود (Ջանելոძე, 2007, 112-115).

۴.۱. الکساندر میرزا؛ چهره اصلی مقاومت

پس از الحاق گرجستان به روسیه، الکساندر از پذیرش سلطه تزار سر باز زد و ابتدا به داغستان و سپس به دربار فتحعلی‌شاه در ایران پناهنده شد. دربار قاجار که به دنبال یک چهره مشروع و محبوب برای رهبری مقاومت در گرجستان می‌گشت، به گرمی از او استقبال کرد (رشتیانی، ۱۳۸۹، ۵۵). او به سرعت به یکی از نزدیکان و مشاوران نظامی عباس میرزا، ولیعهد و فرمانده کل قوای ایران در آذربایجان، تبدیل شد. حضور او در اردوی ایران، یک ابزار تبلیغاتی قدرتمند بود که به ایران اجازه می‌داد جنگ خود را نه یک تجاوز، بلکه تلاشی برای بازگرداندن «حاکم مشروع» به تخت سلطنت معرفی کند (سپهر، ۱۳۵۳: ۱۲۱/۱).

الکساندر میرزا در جبهه‌های جنگ نیز حضوری فعال داشت. او با تشکیل یک هنگ از گرجی‌های مقیم ایران و دیگر داوطلبان قفقازی، در نبردهای مهمی مانند نبرد «اچمیادزین» یا «اوج کلیسا» شرکت کرد (Bournoutian, 2021: 183-184). هرچند سپاه ایران در آن نبرد شکست خورد، اما شجاعت هنگ گرجی در منابع ایرانی و حتی برخی گزارش‌های روسی مورد اشاره قرار گرفته است (درباری وفاداری الکساندر میرزای گرجی به ایران، نک: خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۴۷/۱ و ۲۰۲ و ۶۲۰؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۴۳؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۳۴۴ و ۳۶۴). اما نقش اصلی او، فراتر از میدان نبرد بود. او به عنوان محور اصلی «جنگ روانی» علیه روسیه عمل می‌کرد و با تکیه بر شبکه گسترده‌ای از وفاداران به خاندان باگراتیونی، مقاومت را در داخل گرجستان سازماندهی می‌نمود (Ջանելոძე, 2007: 128). اسناد بازمانده از دربار قاجار به روشنی این هماهنگی را نشان می‌دهد. در فرمانی خطاب به بزرگان «قراقلخان»، فتحعلی‌شاه آشکارا اعلام می‌کند که «عالی‌جاهان... پیرقلی خان سردار و الکساندر میرزای والی را نیز مأمور فرموده‌ایم [که] به انتظام و انتساق مهمات گرجستان و قلع و قمع مواد فساد طایفه شومیه» بپردازند (اسناد آرشیو گرجستان، ج ۴-۲، ش ۱۶۸۴، ص ۸۱۷). همچنین در نامه‌ای دیگر به اهالی تفلیس، همین مأموریت تأیید شده است (همان، ش ۱۶۸۳، ص ۸۱۶). دربار ایران همچنین برادران الکساندر، مانند «پرنواز میرزا»، را تشویق می‌کرد تا با همراه کردن نیروهای لژی به اردوی اصلی بپیوندند و به آن‌ها وعده پاداش و استقلال در آینده را می‌داد (همان، ش ۱۶۸۴، ص ۸۱۷).

۴.۲. «نامه‌های فتنه‌انگیز»: کارزار تبلیغاتی علیه تزار

مهم‌ترین سلاح الکساندر میرزا، قلم او بود. او بی‌وقفه نامه‌ها و اعلامیه‌هایی به زبان‌های گرجی و روسی می‌نوشت و به دست پیک‌های مخفی به داخل قفقاز ارسال می‌کرد. این نامه‌ها که مقامات روسی از آن‌ها با عنوان «نامه‌های فتنه‌انگیز» (Vozmutitel'nye pis'ma) یاد کرده‌اند، ترکیبی از تشویق، تهدید و وعده بود (Demytyev, 2024: 53). در این

نامه‌ها، او روس‌ها را «گرگ‌هایی در لباس میش» و «دشمنان دین مسیح» توصیف می‌کرد که هدفشان نابودی کامل هویت و استقلال گرجستان است. او به مردم وعده می‌داد که به زودی با سپاه عظیم ایران بازخواهد گشت و «یوغ بندگی مسکووی» را از گردن آنان برخواهد داشت (Ibid, 56). این نامه‌ها تأثیر عمیقی بر مردم، به ویژه در مناطق روستایی و کوهستانی، داشت و به شعله‌ور شدن چندین شورش محلی، از جمله شورش «متیولتی» در سال ۱۲۱۹ق/۱۸۰۴م، کمک کرد (Baddeley, 1908: 67-69).

۴.۳. قیام کاختی (۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م): اوج مقاومت مردمی

نقطه اوج نفوذ الکساندر و مقاومت گرجی‌ها، قیام بزرگ منطقه کاختی در سال ۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م بود. این قیام که در واکنش به سربازگیری اجباری و مالیات‌های سنگین روس‌ها آغاز شد، به سرعت به یک شورش تمام‌عیار با ده‌ها هزار شرکت‌کننده تبدیل شد (Rayfield, 2012: 264). تاریخ‌نگاری گرجی بر ابعاد اجتماعی و سیاسی این قیام به عنوان یک جنبش گسترده ضداستعماری تأکید دارد (bomdgoro, 2010: 58-62). شورشیان با الهام از وعده‌های الکساندر میرزا و با حمایت لجستیکی پنهانی ایران، پادگان‌های روسی را محاصره کردند. این حمایت کاملاً آگاهانه و مستقیم بود. فتحعلی‌شاه در فرمانی خطاب به اهالی کاختی، ضمن تمجید از شجاعت آن‌ها در کشتن «شش هزار نفر سالدات روسیه»، سازش ظاهری آن‌ها با روسیه را یک تاکتیک هوشمندانه برای خریدن زمان تا رسیدن فصل بهار و حرکت سپاه ایران تلقی می‌کند. شاه در همین فرمان به آن‌ها وعده می‌دهد که «با توپ‌های دوزخ شرار و سربازان آتش‌بار مانند سیل‌های کوه‌ها به آن حدود عزیزت خواهیم کرد... حال سربازان ما چون شیران گرسنه به خونهای روسیه [در] گرجستان تشنه‌اند و همین که حرکت به آن طرف نماییم، گرجستان مفتوح و سردار و سالدات روس همگی کشته و اسیر خواهند شد. و شما هر یک در جای‌های خود به راحت و آرام خواهید نشست» و الکساندر میرزا و حسین خان سردار ایروان پیشاپیش سپاه اصلی حرکت خواهند کرد (Акты, собранные Кавказской археографической комиссией. Т. 5, 1873, N.105). در فرمان دیگری خطاب به بزرگان و کدخدایان و ساکنان دره آراگوی (قراقلخان) ضمن قدردانی از رویگردانی آنها از روسها خواستار همکاری با الکساندر میرزا و پیرقلی خان قاجار در قلع و قمع روسها شده و «محاسن نیکوخدمتی و مراتب اخلاص‌کیشی خود را کماینیگی جلوه‌گر عرصه ظهور و خود را مورد نوازشات گوناگون خاطر مرحمت‌دستور شاهانه سازد». (Акты, собранные Кавказской археографической комиссией. Т. 2, 1868, N.1685). فرمانی به همین مضمون نیز به اهالی تفلیس صادر شده است: «از اینکه ولایت گرجستان ضمیمه ممالک ایران و رعایای آن سامان رعیت سرکار دیوان قدرت‌توأم و مراعات جانب ایشان منظور نظر عدالت توأمان است، به آن عالی‌شأنان حکم و مقرر می‌شود که همگی ایلات و احشامات ولایت گرجستان سالک طریق عبودیت و خدمتکاری و همگی ایشان در مه‌اد امن و امان آسایش‌گزین باشند. می‌باید به همه جهات الطاف و اعطاف خسروانه را شامل حال و کافل امانی و آمال خود دانسته به محض وصول فرمان جهان‌پادشاهی به دفع روسیه که در آنجا می‌باشند پرداخته، جمیع آنها را معروض تیغ بی‌دریغ سازند و نگذارند که احدی از ایشان رخت حیات به سر منزل نجات رسانند.» (Ibid, N.1683).

فرامین مشابه دیگر از فتحعلیشاه به شاهزاده پرنواز، تهماسب اوربلیانی و سلمون دوم پادشاه گرجستان غربی (چند فرمان مختلف) که مضمون مشابهی با اسناد بالا دارند میزان گستردگی ارتباط چامعه مسیحی قفقاز با حاکمیت ایران را در این دوره نشان می‌دهند. (Ibid, N.1683, N. 815, N. 817-818, .)

این اسناد به وضوح نشان دهنده هماهنگی سطح بالا میان شورشیان گرجی و دربار قاجار است. هر چند این قیام در نهایت سرکوب شد، اما آشکارا نشان داد که بخش بزرگی از مردم گرجستان، حکومت ایران را به سلطه روسیه ترجیح می‌دادند و الکساندر میرزا را به عنوان رهبر مشروع خود به رسمیت می‌شناختند (Baddeley, 1908: 80-82).

تعیین موجب و اعطای پاداش نقدی برای گرجیانی که نقش فعال‌تری در مقابله به روسیه داشتند هم وجه دیگری از سیاست دربار قاجار بود. برای نمونه می‌توان به فرمان فتحعلیشاه و تعیین صد تومان موجب سالیانه برای زکریایبگ گرجی (آرشیو اسناد تاریخی گرجستان، فوند ۱۴۵۲، سند: ۳۴۸) اشاره کرد.

۵. ملیک‌های ارمنی و فراریان روس: متحدانی غیرمنتظره

در حالی که مقاومت گرجی‌ها ماهیتی بومی و سلطنت‌طلبانه داشت، همکاری دیگر گروه‌های مسیحی با ایران از انگیزه‌های متفاوتی ریشه می‌گرفت و پیچیدگی صحنه سیاسی قفقاز را بیشتر آشکار می‌کرد.

۵.۱. ارمنیان قره‌باغ و ایروان: یک وفاداری دوپاره

جامعه ارمنی قفقاز در برابر دو قدرت رقیب، وضعیتی به مراتب پیچیده‌تر و دوپاره‌تر از گرجی‌ها داشت. از یک سو، بسیاری از ارمنیان، به ویژه رهبران کلیسای اچمیادزین، به روسیه به عنوان یک امپراتوری مسیحی حامی و ناجی از سلطه مسلمانان می‌نگریستند (Hovannisian, 1997: 15-18). این گروه فعالانه با روس‌ها همکاری کردند و نقش مهمی در پیروزی‌های آنان داشتند. اما این تنها یک روی سکه بود. در مقابل، بخش دیگری از ارمنیان، به ویژه ملیک‌های (شاهزادگان محلی) قره‌باغ و نخبگان شهری ایروان، منافع خود را در تداوم وضع موجود و اتحاد با ایران می‌دیدند. ملیک‌های قره‌باغ که از دوران صفویه از خودمختاری قابل توجهی برخوردار بودند، نگران بودند که حکومت متمرکز روسیه این استقلال سنتی را از آنان سلب کند (Bournoutian, 2021: 29). خانات ایروان نیز به دلیل روابط تجاری گسترده با تبریز و مناطق داخلی ایران، پیوندهای اقتصادی عمیقی با دولت قاجار داشت. به همین دلیل، در جریان جنگ، این گروه‌ها به انحای مختلف به ایران یاری رساندند. در محاصره گنجه (۱۲۱۹ق/۱۸۰۴م) و به ویژه در دفاع از قلعه ایروان، بسیاری از جوانان ارمنی دوشادوش سربازان ایرانی جنگیدند (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۷۸/۹). این دوگانگی در جامعه ارمنی به خوبی نشان می‌دهد که وفاداری سیاسی، بیش از آنکه تابع هویت دینی باشد، محصول محاسبات دقیق منافع اقتصادی و سیاسی محلی بود.

سازوکار دربار ایران برای جلب و حفظ وفاداری نخبگان ارمنی و گرجی، عمدتاً از طریق اعطای مناصب، املاک و موجب سالیانه بود. اسناد متعددی این رویه را تأیید می‌کنند. برای مثال، در فرمانی به تاریخ جمادی‌الثانی ۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م، فتحعلی‌شاه به حسین‌خان سردار ایروان دستور می‌دهد که قرارداد تعیین شده توسط عباس میرزا در باب «دهات و مزارع و موجب» مربوط به «ملک میناس» را به دقت اجرا کند (اسناد آرشیو گرجستان، ج ۴-۲، ش ۲۵۴، ص ۸۵). همچنین در ربیع‌الاول ۱۲۲۸ق/۱۸۱۳م، برای «نیکلوزیبگ گرجی» و «زکریایبگ سیسی‌زاده» به دلیل خدماتشان، موجب سالیانه یکصد تومانی تعیین می‌شود (همان، ش ۸۶ و ش ۳۴۸). این حمایت‌های مالی و سیاسی، پیوندهای عملی میان بخشی از نخبگان مسیحی و دولت ایران را تقویت می‌کرد.

در این راستا جا دارد تا سواى اسناد موجود، به متن دو کتیبه مرتبط نیز اشاره شود که محتوای آن‌ها مؤید مندرجات اسناد است. نمونه نخست، کتیبه‌ای منظوم به فارسی است که در سردر ورودی کلیسا-صومعه «تادئوس قدیس» یا «قراکلیسا» در منطقه «چالدران» در نزدیکی خوی و ماکو قرار گرفته است و در آن از تعمیر این کلیسا-صومعه به اهتمام عباس میرزا در روزگار فتحعلی‌شاه قاجار سخن

رفته و مصراع «وانک طاطاوس باز از داد شه آباد گشت» به عنوان ماده تاریخ در پایان قطعه مزبور قید شده است. گویا تعمیر این کلیسا-صومعه ارتباطی با طرح‌های قاجاران جهت حمایت از ارمنیان مخالفان با روس‌ها داشت، زیرا دقیقاً در پایین این کتیبه فارسی، کتیبه‌ای دیگر به زبان ارمنی از سوی «اسقف بزنونی» نقر شده است. اسقف بزنونی از روحانیان بلندپایه ارمنی بود که پیشتر نامزد «جاثلیقی» ارامنه شده، اما در انتخابات شورای اجمیادزین شکست خورده و نهایتاً نزد قاجاران آمده بود (در این باره، نک: هوسپیان، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۰). چنین می‌نماید که فتحعلی‌شاه قاجار و عباس میرزا در پشتیبانی از اسقف بزنونی و تعمیر کلیسا-صومعه تادیوس قدیس (قراکلیسا) به صورت غیرمستقیم در اندیشه کسب حمایت ارمنیان ناراضی از نفوذ روس‌ها در قفقاز بودند. نمونه دوم نیز کتیبه سردر ورودی کلیسا-صومعه «استپانوس قدیس» (معروف به «کلیسا خرابه») در نزدیکی جلفا است که در آن از خرید قریه «دره‌شام» جلفا توسط عباس میرزا و وقف آن به این کلیسا-صومعه سخن رفته است. با این که تاریخ این کتیبه (۱۲۴۵ق/۱۸۲۹-۱۸۳۰م) متأخر بر دو دوره جنگ‌های ایران و روسیه است، اما از محتوای آن می‌توان به کوشش‌های قاجاران جهت حمایت از ارمنیان در برابر روس‌ها که خود را ناجی ایشان معرفی می‌کردند، پی برد.

۲.۵. قبایل کوهستان: اوستیایی‌ها و کاباردی‌ها

در شمال قفقاز، در امتداد رشته‌کوه‌های سر به فلک کشیده، قبایل جنگجوی اوستیایی (که عمدتاً مسیحی ارتدوکس بودند) و کاباردی‌ها/قباردی‌ها (بخشی مسیحی و بخش کوچکی مسلمان) نیز به عنوان متحدان غیررسمی ایران عمل می‌کردند. موقعیت استراتژیک این قبایل در اطراف جاده نظامی گرجستان و دره «داریال»، تنها شریان حیاتی ارتش روسیه برای ارسال نیرو و تدارکات از شمال به تفلیس، به آنان قدرتی نامتناسب با جمعیتشان می‌بخشید. حمایت ایران از این قبایل صرفاً معنوی نبود، بلکه شکلی از هماهنگی نظامی مستقیم داشت. فتحعلی‌شاه در نامه‌ای خطاب به بزرگان کاباردی، «چچن و آس (اوستیا)، ضمن شرح پیروزی‌های ایران در نبرد ایروان، از آن‌ها به خاطر مسدود کردن راه فرار روس‌ها قدردانی می‌کند (اسناد آرشیو گرجستان، ج ۴-۲، ش ۱۶۸۹، ص ۸۲۰). او در فرمانی دیگر به بزرگان چرکس و آس، ضمن مژده آزادی ده نفر از اسیرانشان در تهران، صریحاً دستور می‌دهد که «معابر و مسالک و پل‌هایی که سابقاً خراب کرده بودند مجدداً به تخریب و سد آن معابر پرداخته» تا از عبور نیروهای کمکی روس جلوگیری کنند (همان، ش ۱۶۸۶، ص ۸۱۸). این فرمان‌ها نشان‌دهنده استفاده هوشمندانه ایران از جنگ پارتیزانی اقوام کوه‌نشین برای مختل کردن لجستیک ارتش روسیه است.

۳.۵. سامسون خان ماکینتسف: افسر تزار در خدمت شاه

شاید شگفت‌انگیزترین نمونه از وفاداری مسیحیان به ایران، داستان «سامسون یاکوولویچ ماکینتسف»، معروف به «سامسون‌خان»، باشد. او یک افسر روسی بود که در سال ۱۸۰۲م/۱۲۱۷ق از ارتش تزار گریخت و به ایران پناهنده شد (Базиленко, 2012: 153). عباس میرزا که در حال تشکیل ارتش نوین خود با الگوهای اروپایی بود، به سرعت استعداد نظامی او را کشف کرد و مسئولیت تشکیل یک یگان ویژه از فراریان روسی و اروپایی را به او سپرد. این یگان که به «گروهان روس‌ها» یا «گردان بهادران روس» شهرت یافت (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۵۹)، به زودی به یکی از منظم‌ترین و کارآمدترین واحدهای ارتش ایران تبدیل شد.

سربازان سامسون‌خان که مجهز به سلاح‌های نو و آموزش‌دیده با تاکتیک‌های اروپایی بودند، در بسیاری از نبردهای کلیدی جنگ،

از جمله در محاصره ایروان و نبرد اصلاندوز (۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م) نقشی حیاتی ایفا کردند (Cronin, 2013: 148). در پیکار اصلاندوز که به شکست سنگین ارتش ایران انجامید، گردان سامسون خان تا آخرین نفر جنگید و مقاومت سرسختانه آنان حتی تحسین روس را نیز برانگیخت (Базиленко, 2012: 156). سامسون خان پس از جنگ نیز در ایران ماند، به درجات بالای نظامی رسید و تا پایان عمر به دولت قاجار خدمت کرد. داستان او به تنهایی کافی است تا روایت ساده‌انگارانه جنگ «مسیحیت علیه اسلام» را باطل کند. او و سربازانش نشان دادند که در آن دوران پر آشوب، وفاداری می‌توانست یک انتخاب شخصی بر اساس احترام، فرصت، و یا نارضایتی از فرماندهان خودی باشد و لزوماً تابعیت ملی یا هویت دینی را دنبال نمی‌کرد (Cronin, 2013: 150).

۶. واکنش امپراتوری: سرکوب، تبعید و مهندسی جمعیت

امپراتوری روسیه که خود را حامی مسیحیان منطقه معرفی می‌کرد، با مقاومت غیرمنتظره بخشی از همین مسیحیان روبه‌رو شد و واکنشی بسیار خشن و حساب‌شده از خود نشان داد. هدف سیاست‌های روسیه، نه تنها درهم شکستن مقاومت موجود، بلکه ریشه‌کن کردن هرگونه امکان شورش در آینده و تثبیت سلطه کامل خود بر منطقه بود. این واکنش در سه سطح نظامی، سیاسی و جمعیتی قابل بررسی است.

۶.۱. سرکوب نظامی و سیاست زمین سوخته

واکنش اولیه روسیه به شورش‌های محلی، به ویژه قیام کاختی در گرجستان، استفاده از خشونت نظامی بی‌حد و مرز بود. فرماندهان روسی مانند «الکسی پتروویچ یرمولوف» (که بعدها به قصاب قفقاز مشهور شد) و «فیلیپو پائولوچی»، اعتقاد داشتند که تنها راه مقابله با «خیانت» این اقوام، اعمال «ترور سازنده» است. ارتش روسیه با به‌کارگیری سیاست زمین سوخته، ده‌ها روستا را به کلی ویران کرد، مزارع را به آتش کشید، و هزاران نفر از مردم عادی را به اتهام همکاری با شورشیان قتل‌عام نمود (Gammer, 1994: 45-48). هدف از این خشونت عریان، ایجاد رعب و وحشت و شکستن اراده مقاومت در میان مردم بود. این تاکتیک‌های بی‌رحمانه، که بعدها در طول قرن نوزدهم به سیاست استاندارد روسیه در سرتاسر قفقاز تبدیل شد، چهره واقعی امپراتوری را به کسانی که به وعده‌های «حمایت مسیحی» آن دل بسته بودند، نشان داد (Baddeley, 1908: 82).

۶.۲. حذف سیاسی و تبعید نخبگان

در سطح سیاسی، روسیه به سرعت برای از بین بردن پایگاه اجتماعی مقاومت اقدام کرد. تمامی اعضای خاندان سلطنتی باگراتیونی که مظنون به همکاری یا همفکری با الکساندر میرزا بودند، شناسایی و به زور به مناطق داخلی روسیه مانند «ورونژ» و «آستاراخان» تبعید شدند (Rayfield, 2012: 262). این تبعید نظام‌مند، با هدف قطع کامل ارتباط این نخبگان با مردم و از بین بردن هرگونه امید به احیای سلطنت صورت گرفت. به طور مشابه، آن دسته از ملیک‌های ارمنی و سران قبایل اوستیایی که به ایران وفادار مانده بودند، از مناصب خود خلع، اموالشان مصادره، و خودشان زندانی یا تبعید شدند. در مقابل، روسیه نخبگان جدیدی را که حاضر به همکاری کامل با دولت تزار بودند، با اعطای مناصب، درجات نظامی و مستمری، بر سر کار آورد و به این ترتیب، ساختار سنتی قدرت را در جهت منافع خود بازآرایی کرد (Atkin, 1980: 65-70).

۶.۳. مهندسی جمعیت و تغییر بافت قومی-مذهبی

شاید بلندمدت‌ترین و تأثیرگذارترین واکنش روسیه، سیاست «مهندسی جمعیت» بود. پس از تثبیت مرزها در عهدنامه گلستان

(۱۲۲۸ ق/۱۸۱۳ م) و بعدها تُرکمانچای (۱۲۴۳ ق/۱۸۲۸ م)، مقامات روسی به طور فعال شروع به تشویق و سازماندهی مهاجرت گسترده ارمنیان از مناطق داخلی ایران (به ویژه از آذربایجان) به سرزمین‌های تازه اشغال‌شده در قفقاز، مانند ایروان و قره‌باغ، کردند. هدف استراتژیک این سیاست، دوگانه بود: نخست، تضعیف پایگاه اجتماعی و اقتصادی ایران در این مناطق با تخلیه جمعیت وفادار به آن؛ و دوم، ایجاد یک «کمر بند مسیحی» در مرزهای جدید امپراتوری که بتواند به عنوان یک حائل وفادار در برابر ایران و عثمانی عمل کند (Hovannisian, 1997: 20-22). این جابه‌جایی‌های بزرگ جمعیتی، که در منابع روسی به عنوان «بازگشت به وطن» تبلیغ می‌شد، بافت قومی-مذهبی قفقاز جنوبی را برای همیشه دگرگون کرد، اکثریت مسلمان در برخی مناطق را به اقلیت تبدیل نمود و بذره‌های بسیاری از مناقشات قومی آینده را در منطقه کاشت (Bournoutian, 2021, 347-352).

۷. نتیجه‌گیری: میراث یک مقاومت فراموش شده

گرایش بخشهای مهمی از مسیحیان قفقاز به ایران یک انتخاب عقلانی و راهبردی بود که ریشه در عواملی کاملاً ملموس داشت. نخست، عامل تاریخی و سنتی: پیوند چند صد ساله با ساختار سیاسی ایران، نوعی نظم آشنا و قابل پیش‌بینی را برای نخبگان محلی ایجاد کرده بود. دوم، عامل اقتصادی: آنان نگران بودند که نظام بوروکراتیک و مالیاتی روسیه، امتیازات و خودمختاری اقتصادی آنان را نابود کند. سوم، عامل سیاسی: ترس از یک قدرت استعماری متمرکز که به دنبال حذف کامل استقلال محلی و هویت‌های بومی بود، آنان را به سمت ایران به عنوان یک متحد سنتی سوق داد.

در واقع شواهد ارائه شده در این مقاله نشان می‌دهد که وفاداری جوامع مسیحی، ریشه در جایگاه تثبیت‌شده اقتصادی و اجتماعی آنان در قلمرو ایران داشت. این جوامع که در شبکه‌های تجاری و ساختار اداری محلی ادغام شده بودند، ثبات و امنیت خود را در تداوم حاکمیت قاجار می‌دیدند و سلطه‌ی یک قدرت بیگانه و ناشناخته را تهدیدی برای منافع حیاتی خود تلقی می‌کردند. این محاسبه‌ی عمل‌گرایانه، به مشارکتی فعال و چندوجهی در جبهه‌ی ایران انجامید. حضور افواج نظامی ارمنی در سپاه عباس میرزا، حمایت‌های لاجستیکی و مالی بزرگان مسیحی، و همکاری اطلاعاتی ملک‌های محلی، همگی گواهی بر یک اتحاد راهبردی است، نه صرفاً انفعال یا وفاداری عاطفی. در مقابل، روسیه با تکیه بر تبلیغات گسترده مبتنی بر همبستگی دینی، دچار خطای محاسباتی بزرگی شد. فرماندهان روسی که انتظار استقبال مسیحیان منطقه را داشتند، با مقاومتی غیرمنتظره روبرو شدند که نشان‌دهنده‌ی شکاف میان جهان‌بینی مدرن و مبتنی بر هویت دینی امپراتوری تزاری و ساختار سنتی وفاداری‌های محلی و شخصی در قفقاز بود.

مقاومت این گروه‌ها، هرچند در نهایت نتوانست مانع از پیروزی ماشین جنگی برتر روسیه شود، اما بی‌تأثیر نبود. این مقاومت‌ها پیشروی روسیه را برای یک دهه به تأخیر انداخت، هزینه‌های فتح قفقاز را برای سن‌پترزبورگ به شدت بالا برد، و ماهیت واقعی سیاست‌های امپریالیستی تزار را آشکار ساخت. قیام کاخ‌تی، جنگ‌های پارتیزانی اوستیایی‌ها و دفاع ارمنی‌ها از ایروان، همگی نشان دادند که تسلط بر سرزمین قفقاز به مراتب دشوارتر از شکست دادن ارتش قاجار در میدان نبرد است.

۸. منابع

- آرشیو اسناد تاریخی گرجستان، فوند ۱۴۵۲، اسناد مختلف.
- استرآبادی، میرزا محمد مهدی (۱۳۷۷ش)، تاریخ جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- انصاری، میرزا محمد رفیع (۱۳۸۵ش)، *دستورالملوک میرزا رفیعا*، به کوشش محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، با مقدمه منصور صفت گل، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- *تذکرهالملوک* (۱۳۷۸ش)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر.
- جهانگیر میرزا (۱۳۸۴ش)، *تاریخ نو*، به سعی و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.
- خاوری شیرازی، فضل الله بن عبدالنبی (۱۳۸۰ش)، *تاریخ ذوالقرنین*، تحقیق و تصحیح ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات؛ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱ش)، *مآثر سلطانیه*، مقدمه و فهرست‌ها به کوشش غلامحسین صدری افشار، تهران: ابن سینا.
- رشتیانی، گودرز (۱۳۸۹ش)، «شاهزاده ایران‌گرا؛ بررسی وضعیت گرجستان و نقش الکساندر میرزا در جنگ‌های ایران و روسیه»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، ۱۱(۴۲): ۴۹-۷۹.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۴۰۱ش)، *برآمدن قاجار: تاریخ ایران از پایان عصر صفوی تا قتل آقامحمدخان قاجار*، تهران: نگارستان اندیشه.
- ساروی، محمد فتح‌الله بن محمدتقی (۱۳۷۱ش)، *تاریخ محمدی (احسن‌التواریخ)*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷ش)، *ناسخ‌التواریخ (بخش قاجاریه)*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.
- منشی قمی، قاضی احمد بن حسین (۱۳۸۳ش)، *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- وزیراف، میرزا حیدر (۱۳۸۶ش)، *در بندنامه جدید*، به اهتمام جمشید کیانفر، با همکاری نوری محمدزاده، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹ش)، *روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، تهران: انتشارات خیام.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۳ش)، *فهرس‌التواریخ*، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هوسپیان، شاهین (۱۳۸۷ش)، «دیر تادئوس مقدس (قره‌کلیسا)»، *فصل‌نامه فرهنگی پیمان*، سال ۱۲، ش ۴۶، صص ۳۷-۵.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۹۰ش)، *مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عهد صفوی)*، به کوشش ایرج افشار، با همکاری محمدرضا ابونئی مهریزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مرشدلو، جواد (۱۳۹۸ش)، «هویت دوگانه در خدمت راهبرد استعماری: پاول سیسیانوف و پی‌ریزی استعمار تزاری در جنوب قفقاز (۱۸۰۳-۱۸۰۶/۱۲۱۷-۱۲۲۳)»، *مطالعات تاریخی جنگ*، ۳(۲): ۱۲۹-۱۵۰.

منابع انگلیسی

- Atkin, Muriel (1980). *Russia and Iran, 1780–1828*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Baddeley, John F. (1908). *The Russian Conquest of the Caucasus*. London: Longmans, Green and Co.
- Bournoutian, George A. (2021). *From the Kur to the Aras: A Military History of*

Russia's Move into the South Caucasus and the First Russo-Iranian War, 1801–1813. Leiden: Brill.

- Cronin, Stephanie (2013). “Deserters, Converts, Cossacks and Revolutionaries: Russians in Iranian Military Service, 1800–1920.” In *Iranian-Russian Encounters: Empires and Revolutions since 1800*, ed. Stephanie Cronin, pp. 147–172. London & New York: Routledge.
- Hovannisian, Richard G. (ed.) (1997). *The Armenian People from Ancient to Modern Times, Volume II: Foreign Dominion to Statehood: The Fifteenth Century to the Twentieth Century*. New York: St. Martin's Press.
- Matthee, Rudi (1999). *The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver, 1600–1730*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rayfield, Donald (2012). *Edge of Empires: A History of Georgia*. London: Reaktion Books.
- Barkey, Karen (2008). *Empire of Difference: The Ottomans in Comparative Perspective*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bhabha, Homi K. (1994). *The Location of Culture*. London: Routledge.
- Spivak, Gayatri Chakravorty (1988). “Can the Subaltern Speak?” In *Marxism and the Interpretation of Culture*, eds. Cary Nelson and Lawrence Grossberg, pp. 271–313. Urbana: University of Illinois Press.
- Maeda, Hirotake (2003). “On the Ethno-Social Background of Four Gholam Families from Georgia.” *Studia Iranica* 32: 243–278.
- Lee, Stephen J. (2013). *Peter the Great*. London: Routledge.

منابع روسی

- *Акты, собранные Кавказской археографической комиссией*, т. 2, 5. 1868, 1873.
- Базиленко, Игорь Вадимович (2012). «Российский беглец С. Я. Макинцев (1780–1853) и его полувековая служба Ирану». *Христианское чтение* 2: 152–163. [Bazilenko, Igor' Vadimovich. “Rossiyskiy beglets S. Ya. Makintsev (1780–1853) i yego poluvekovaya sluzhba Iranu]
- Дементьев, Д. А. (2024). «Возмутительные письма царевича Александра Багратиони как элемент антироссийской пропаганды в войне 1804–1813 гг.». *Вестник Владикавказского научного центра* 24(1): 53–61. [Dement'yev, D. A. “Vozmutitel'nyye pis'ma tsarevicha Aleksandra Bagrationi kak element antirossiyskoy propagandy v voyne 1804–1813 gg]

منابع گرجی

- *საქართველოს ისტორიის ნარკვევები*, ტომი 4. თბილისი: საბჭოთა საქართველო, 1973. [Sark'art'velos istoriis narkvevebi, tomi 4. Tbilisi: Sabchot'a Sak'art'velo, 1973]
- ჯანელიძე, ოთარ (2007). *ალექსანდრე ბატონიშვილი და საქართველოს*

დამოუკიდებლობის იდეა. თბილისი: მერიდიანი. [Janelidze, Otar (2007).
- Aleksandre Batonishvili da Sak'art'velos damoukideblobis idea. Tbilisi: Meridiani].
ხომერიკი, მანანა (2010). „კახეთის 1812 წლის აჯანყების სოციალურ-
პოლიტიკური ასპექტები.“ მაცნე: ისტორიის, არქეოლოგიის, ეთნოლოგიისა
და ხელოვნების ისტორიის სერია, no. 2: 55–70. [Khomeriki, Manana (2010).
“Kakhetis 1812 tslis ajanyebis sotsialur-politikuri aspektebi.” Matsne: Istoriis,
arkeologiis, et'nologiisa da khelovnebis istoriis seria, no. 2: 55–70.]